



خبرنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فبری سیاسی

دوره جدید، شماره ۶۱

۲۴ خرداد ۱۳۸۳ - ۱۳ ژوئن ۲۰۰۴

مادر لباس‌ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین کشانید و هر بار پرسیدم، دفترم کی آزاد می‌شود؟ گفتید: بزودی. حالا بی آنکه نشانی‌های کوروش را بپذیرد، تنها لباس‌هایش را تعویض می‌دهید! لباس‌های او را بر آستانه در خانه‌مان آویزان می‌کنم تا یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

طرح "جرم سیاسی و قانون منع شکنجه"، تأییدی بر قوانین و دستگاه سرکوب رژیم

نخواهد کرد، بلکه بر دستگاه سرکوب رژیم تأکید می‌ورزد و با طرح مصادیق جرم سیاسی در ماده ۲ این مصوبه، بر ادامه سرکوب آزادی‌های سیاسی، آزادی بیان، اندیشه و مطبوعات و ... مهر تأیید می‌زند. مفاد مندرج در این طرح با مصوبه در قانون اساسی رژیم نیز ذکر شده است و تصویب مجدداً آن که با سروصدا و تبلیغات زیادی توأم بود به هیچ وجه به معنی توقف اعمال شکنجه در زندان‌های رژیم نیست. در ۲۵ سال گذشته با وجود آنکه در اصل سی و هشتم قانون اساسی رژیم هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع اعلام شده است، ده‌ها هزار مخالف سیاسی و نظری و منتقد و معترض و توده مردم ناراضی را تحت وحشیانه‌ترین و **بقیه صفحه ۲**

شورای نگهبان "طرح جرم سیاسی و منع قانون شکنجه" را که از سوی مجلس ششم رژیم طرح شده بود، با استفاده از بخشنامه شاهرودی، رئیس قوه قضائیه مغایر با موازین شرع و قانون اساسی ندانسته و آن را تصویب کرد. اینکه چطور شد به ناگهان شاهرودی اعمال شکنجه در زندان‌های رژیم را ممنوع اعلام می‌کند و شورای نگهبان هم آن را می‌پذیرد و یا "اصلاح طلبان حکومتی" بعد از ۲۵ سال اعمال شکنجه‌های وحشیانه در زندان‌های رژیم به این فکر می‌افتند که باید در رابطه با آن کاری صورت دهند، حکایت دیگری دارد که مورد نظر این مطلب نیست و در گذشته کمپین به آن اشاره کرده‌ایم. در این مطلب قصد ما بر این است نشان دهیم طرح "جرم سیاسی و منع شکنجه" که تنها شکنجه را در زندان‌های رژیم متوقف

شکنجه به منظور اخذ اعتراف در ایران ادامه دارد

سازمان دیده بان حقوق بشر که مقر آن در نیویورک است، گزارش مفصلی در زمینه نقض حقوق بشر در ایران منتشر کرده است. عنوان این گزارش ۷۳ صفحه‌ای "مانند مردگان در تابوت‌ها: شکنجه، حبس و سرکوب مخالفان در ایران" است. گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر که مستند به شواهدی است که تنظیم کنندگان گزارش جمع‌آوری کرده‌اند، به شکنجه و "سوء رفتار سیستماتیک" با بازداشت شدگان سیاسی از جمله بازداشت‌های "خودسرانه" و بدون محاکمه، شکنجه به منظور اخذ اعتراف، حبس طولانی مدت انفرادی و سوء رفتار روانی و جسمانی اختصاص دارد. گزارش دیده بان حقوق بشر در بخش مربوط به نحوه برخورد رژیم جمهوری اسلامی با مطبوعات و روزنامه‌نگاران تأکید دارد که ظرف چهار سال گذشته تا ماه ژوئن ۲۰۰۴ تقریباً تمامی روزنامه‌های اصلاح طلبان حکومتی به دستور حکومت ایران بسته شده‌اند. به گفته گزارشگران دیده بان حقوق بشر، چندین تن از روزنامه‌نگاران و نویسندگان ایرانی بخاطر شرایط نامناسب موجود، به خارج از این کشور گریخته‌اند و شمار زیادی از نویسندگان و فعالان نیز به پشت میله‌های زندان افتاده‌اند.

سازمان دیده بان حقوق بشر طی انتشار بیانیه‌ای از اتحادیه اروپا خواست بر میزان فشار خود بر رژیم جمهوری اسلامی در جهت پایان دادن به شکنجه و بدرفتاری با زندانیان سیاسی بر دارد و حق آزادی عقیده و بیان را به رسمیت بشناسد. سازمان دیده بان حقوق بشر در بیانیه‌ای که دربرگیرنده گزارشی در باره چگونگی رفتار با زندانیان سیاسی در ایران است آورده است که گفتگو میان اتحادیه اروپا و ایران در باره حقوق بشر وارد سومین سال خود شده، اما تاکنون نتیجه مطلوبی از این گفتگو به دست نیامده و وضعیت حقوق بشر در ایران از آغاز گفتگو حتی وخیم‌تر شده است.

هیئت حقوق بشر اروپا در ایران

هیئتی از سوی اتحادیه اروپا برای دور پنجم گفت‌وگوهای حقوق بشر با رژیم، روزهای ۲۵ و ۲۶ خرداد با مسئولان قضائی و سیاسی رژیم در تهران ملاقات خواهند کرد. هیئت هفت نفره حقوق بشر اروپا با پرونده کاملی در خصوص وضعیت حقوق بشر و موارد نقض آزادی بیان به ایران سفر کرده‌اند.

گفتنی است که گزارش «امیئی لیگابو» از وضعیت آزادی بیان در ایران که پاییز سال گذشته تهیه شد به همراه گزارش ۷۳ صفحه‌ای سازمان دیده بان حقوق بشر که این هفته خطاب به اتحادیه اروپا منتشر شد، در اختیار اعضای این هیئت قرار گرفته است.

"با شروع اعدام‌ها هر روز تعدادی نقابدار

به اتاق‌ها می‌آمدند" **ناصر**

را اعدام می‌کرد. بند چهار اوین درست پشت بند ما قرار داشت. رژیم هر شب ۹۰ تا ۱۰۰ زندانی را در پشت این بند به جوخه اعدام می‌سپرد. ما از روی تیرهای خلاص تعداد اعدامی‌ها را می‌شمردیم. صدای شلیک گلوله‌ها فشار زندان را چندین برابر می‌کرد. همزمان با شروع اعدام‌ها هر شب تعدادی نقابدار به اتاق‌ها می‌آمدند و با طرح سؤال "مصاحبه می‌کنی"، قبل از آنکه منتظر جواب باشند، تعدادی از زندانی‌ها را با خود به محل اعدام می‌بردند. یک شب نوبت به اتاق ما رسید. اتاق ما، اتاق ضغری‌ها بود. همه زیر شانزده هفده سال بودیم. برای اینکه مقاومت‌ها را بشکنند، فشار خیلی زیادی به ما می‌آوردند. **بقیه صفحه ۳**

سی خرداد سال ۱۳۶۰ دستگیر و به کمیته مشترک برده شدم. بعد از آن مرا به اوین منتقل کردند. در آنجا تحت بازجویی و انواع شکنجه قرار گرفتم. پس از طی دوران بازجویی و شکنجه، به بند سه منتقل شدم که در هر اتاق آن ۶۰ تا ۷۰ زندانی بسر می‌بردند. عده‌ای مثل من که به شدت شکنجه شده بودند می‌باید پاهای‌شان را دراز می‌کردند، اما با وضعیتی که اتاق داشت این کار غیر ممکن بود. وضع بهداشت بسیار بد بود. برای رفتن به دستشویی و توالت به هر اتاق ده دقیقه وقت می‌دادند. شرایط خواب به مراتب بدتر بود و همیشه عده‌ای بخاطر کمبود جا تا صبح بیدار می‌ماندند. آن زمان با تظاهرات و درگیری در بیرون از زندان همراه بود و رژیم در داخل به زندانیان فشار می‌آورد و دسته دسته آن‌ها

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) طی ۳ ماه گذشته به صورت آزمایشی اقدام به تأسیس صفحه خبر در سایت خود کرده است. اخبار این صفحه محدود به مسائل اجتماعی، مبارزات و اعتراضات مردم، نقض حقوق بشر و پناهندگی و... است. از این صفحه دیدار کنید و برای ارتقا کیفیت آن با نوشتن نظرات خود، ما را یاری دهید.

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم بنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده‌ها هزار دکراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم، نقطع عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

طرح "جرم سیاسی و قانون منع شکنجه"...

غیرانسانی‌ترین شکنجه‌ها برای اقرار و کسب اطلاعات قرار داده و هنوز هم می‌دهند. تا زمانی که فعالیت سیاسی و فرهنگی و تشکیل احزاب و تشکلهای صنفی و برپایی اجتماعات و بیان و نشر اندیشه در یک جامعه جرم محسوب می‌شود، سخن گفتن از توقف شکنجه و یا شکنجه نکردن، یک عوام فریبی بیش نیست. در طرح که با تصویب شورای نگهبان به قانون تبدیل شد، اصل سی و هفتم قانون اساسی عیناً تکرار شده است؛ تا زمانی که جرمی در دادگاه صالح ثابت نشود و رأی مستدل و مستند به قانون یا منابع فقهی معتبر قطعی نشود، اصل بر برائت متهم است و هر کس حق دارد در پناه قانون از امنیت لازم برخوردار شود. این "اصل قانونی" از کدام قانون و کدام امنیت می‌گوید؟ قانونی که حقوق شهروندان را نقض می‌کند که نمی‌تواند امنیت بوجود آورد. چه کسی می‌تواند در پناه قانونی که آزادی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و انتقاد و اعتراض و افشاکاری را ممنوع اعلام کرده، امنیت داشته باشد؟ قانون زمانی برای شهروندان یک جامعه امنیت می‌آورد که آزادی در همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و... را برای آنها تضمین نماید نه آنکه آنها را جرم به بپردازد... به کار بردن واژه "برائت" در گوهر خود بیان کننده عدم وجود قوانینی در جهت تامین حقوق احاد یک جامعه است. وقتی قانونی بنام "جرم سیاسی" وجود نداشته باشد، خطاکار و متهمی هم نخواهد بود تا حکم برائت او صادر شود... حکم برائت یا عدم برائت بر مبنای رفتار و عملکرد افراد جامعه نسبت به قانون صادر می‌شود. حال چنانچه شهروندان قانونی را که حق مسلم و حقوق اجتماعی آنها را سلب کرده رعایت نکنند باید منتظر عقوبتی باشند که قانون برای آنها در نظر گرفته است. این قانون که همان قانونی است که قرار است همه در مقابل آن برابر باشند، تنها امنیت صاحبان قدرت و حکومتی را که خون مردم را در شیشه کرده تامین خواهد کرد. نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی تنها به موارد دستگیری‌های خودسرانه یا غیرخودسرانه، تروژ، زندان و شکنجه و اعدام و ... محدود نمی‌شود. بند بند قوانین آن در زمینه‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناقض حقوق مردم است و تا لغو کامل آنها از قوانین جامعه، هیچکس در پناه قانون امنیت نخواهد داشت.

"جرم سیاسی و قانون منع شکنجه" مشتمل بر دو بخش "جرم سیاسی" و "قانون منع شکنجه" است. در "جرم سیاسی" قانون منع آزادی‌های سیاسی و... مطرح است و در "قانون منع شکنجه" منع شکنجه در حقیقت این دو که در یک قانون متبلور شده‌اند، برگرفته از یک گفتمان "حقوقی" دو منظوره و متناقض است و در گوهر خود نه تنها اجزاء آن خود را، بلکه در کلیت همدیگر را به لحاظ حقوقی نفی می‌کنند. در تعریف "منع شکنجه" آمده است: "هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند." در تعریف "جرم سیاسی" این حکم و ترتیب مشخص شده و پیشاپیش نه تنها حکم به دستگیری، بلکه حکم به محکومیت فرد

نیز داده شده است. زیرا هم در اصل سی و ششم قانون اساسی رژیم و هم مصوبه اخیر، حکم به مجازات و اجرای آن باید به موجب قانون باشد و قانون هم با احتساب فعالیت‌ها سیاسی و... به عنوان جرم، موجبات مجازات و اجرای آن را فراهم کرده است.

در ماده ۲ این مصوبه آمده است: تحریض و تشویق افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه حیثیت و منافع نظام جمهوری اسلامی در داخل یا خارج از کشور... و ایراد افترا و نشر اکاذیب به قصد اضرار یا تشویش اذهان عمومی، جرم سیاسی محسوب می‌شود. به این وسیله، هر نوع فعالیت در جهت نقد و نفی نظام حاکم و آگاهی دادن به افکار عمومی در باره عملکردهای ضد مردمی رژیم و افشای جنایات آن در داخل و خارج کشور به عنوان اعمالی علیه "حیثیت" و منافع رژیم و تشویش اذهان عمومی قلمداد می‌گردد و به موجب قانون جرم محسوب می‌شود و قابل پیگرد است.

انسانی را فقط به دلیل ابراز نظر و عقیده‌اش یا به پراکتیک در آوردن آن از زندگی محروم کردن و به زندان افکندن و تحت فشار روانی یازجوی‌های مکرر قراردادن از نظر مصوبه "جرم سیاسی و قانون منع شکنجه" شکنجه محسوب نمی‌شود و اگر دادگاه زندان انفرادی را برای "تکمیل تحقیقات" ضروری بداند با "این استثنا که نباید از ۱۵ روز تجاوز کند"، می‌تواند به موجب قانون به آن حکم دهد. در "جرم سیاسی و قانون منع شکنجه" ذکر نشده اگر زندانی‌خواست به میل و رغبت خود اقرار کند، به موجب "قانون" با او چکار خواهند کرد تا اعتراف کند!؟

تجمع کودکان کار در پارک لاله

بیش از ۲۰۰ تن از کودکان کار در ایران به مناسبت روز جهانی کودکان کار، عصر روز ۲۳ خرداد برابر با ۱۲ ژوئن در آمفی‌تئاتر روباز پارک لاله تجمع کردند. در این مراسم که از سوی انجمن حمایت از کودکان کار و جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان ترتیب یافته بود، کودکان کار به اجرای سرود و تئاتر پرداختند و در پایان بیانیه کودکان کار که توسط فاضل یونسی ۱۳ ساله و آیتا صدیقی ۱۱ ساله به نمایندگی از سوی تمامی کودکان کار تنظیم شده بود، قرائت شد. در متن این بیانیه آمده است: «ما کودکان کاریم. ما نباید کار کنیم. ما کار کردن را دوست نداریم. ما باید درس بخوانیم. ما کودکان به درس نیاز داریم نه به کار. بی احترامی مردم ما را انزیت می‌کند. ما کودکان کار و خیابان هستیم. چرا مردم و دولت‌ها به ما توجهی ندارند. آنها با بد رفتاری به ما نگاه می‌کنند. آنها رفتار بدی با ما دارند. ما کودکان از خود می‌پرسیم که آیا دولت‌ها و مردم با کار کردن ما خوشحال می‌شوند. ما کودکان تحت فشار کار هستیم و از این بابت رنج بسیاری می‌بریم. آیا ما حق استفاده از بهداشت را نداریم. آیا ما به بازی و تفریح نیاز نداریم. آیا ما نباید از تغذیه سالم استفاده کنیم. آیا آینده ما فقط کار است. ما کودکان آینده خوب می‌خواهیم. آیا کسانی هستند که از ما حمایت کنند؟»

خودکشی یک پناهجوی زن ایرانی در سوئد

یک زن پناهجوی پنجاه ساله ایرانی به نام فاطمه قائمی زاده شوشتری، روز یکشنبه ۲۳ مه ۲۰۰۴ در یازداشتگاه کمپ کارسلون در استکهلم اقدام به خودکشی کرد و دوشنبه ۲۴ مه در بیمارستان کارولینسکای این شهر در گذشت.

فاطمه شوشتری سه سال پیش به سوئد آمد و از یک سال پیش بعد از دریافت پاسخ منفی به درخواست پناهندگی‌اش به زندگی مخفی روی آورده بود. وی در یک سال گذشته چندین بار در اعتراض به رد درخواست پناهندگی‌اش اقدام به خودکشی کرده بود.

فاطمه که از زندگی مخفی به تنگ آمده بود، خود را به پلیس سوئد تحویل می‌دهد. پلیس سوئد بر خلاف میل وی، او را برای دریافت پاسپورت به سفارت رژیم در استکهلم می‌برد، لیکن فاطمه زیربار دریافت پاسپورت نمی‌رود و پلیس او را هم چنان بلاتکلیف در بازداشتگاه نگه می‌دارد. فاطمه زمانی که در بازداشت پلیس بود اقدام به خودکشی کرد.

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) - واحد سوئد در اعتراض به خودکشی و مرگ فاطمه و سیاست‌های پناهنده ستیزی دولت سوسیال دمکرات سوئد، روز چهارشنبه ۲ ژوئن، تظاهراتی در مقابل اداره خارجیان در استکهلم برگزار نمود که مورد استقبال جمع کثیری از ایرانی‌ها، سوئدی‌ها و شهروندان خارجی تبار سوئدی قرار گرفت. در این تظاهرات، دو نماینده مجلس سوئد از حزب چپ و حزب محیط زیست، ماتس آیزسون و ایونه رویادا، مریت و اگر، رئیس "اداره نمایندگی شهروندان پناهجو"، آیتا دورازیو، سخنگوی اسپل کمیته (کمیته پناهندگی سوئدی)، بهروز، به نمایندگی از کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) - واحد سوئد و چند شرکت کننده پرونی و سوئدی از جمله یک معلم مدرسه سخنرانی کردند. در همین حال یک هیئت به نمایندگی از طرف تظاهرکنندگان متشکل از دو نماینده کانون زندانیان سیاسی، ایونه رویادا، یک دختر نوجوان سوئدی و آیتا دورازیو با مقامات بلندپایه اداره خارجیان ملاقات کردند. شرکت کنندگان در این ملاقات ضمن اعتراض به سیاست‌های پناهنده ستیزی دولت سوئد، گزارش جامعی از شرایط ایران و سرکوب‌های اجتماعی و سیاسی، بویژه وضعیت زنان در ایران در اختیار مقامات اداره خارجیان قرار دادند و همگی متفق القول خواهان توقف اخراج‌ها و اعطای پناهندگی به پناهجویان شدند. در این دیدار ایونه رویادا به گزارشی که وی در برگشت از سفر خود به ایران در دو سال پیش تهیه کرده بود اشاره کرد و از مقامات اداره خارجیان خواست برای درک وضعیت حاکم بر ایران، بویژه در مورد زنان به گزارش وی رجوع کنند. در فاصله سخنرانی‌ها، جمعیت با سردادن شعار علیه رژیم جمهوری اسلامی و اعتراض به مرگ فاطمه و سیاست‌های پناهنده ستیزی دولت سوئد به زبان سوئدی، خواهان توقف اخراج‌ها و رعایت حقوق پناهجویان شدند.

“بهار در راه است”

شکوفه ها غنچه زده زمین یک پارچه سبز است. هوای بهاری از پنجره زندان بما خیر تحول و دگرگونی طبیعت را می‌دهد. نوروز است. شادی بند را فرا گرفته است. همه در جنب و جوش هستیم. در وسط بند بساط هفت سین چیده شده است. ماهی کوچولوی قرمزی که از تکه پارچه ای درست شده با کیکی که از نان و شکر است و سبزه‌ای که از کندم روئیده و در جلوی تکه آینه‌ای قرار گرفته، زیبایی خاصی به سفره هفت سین داده است. سرود “بهاران خجسته باد!” را همه یک صدا می‌خوانیم. کودکان بند، ایلبار و ساراخوشحال و خندان هستند. آنها در طول عمر یکساله خود در زندان، چنین اشیاء رنگارنگی ندیده بودند.

به ما گفته‌اند برای خانواده هایمان نامه بنویسیم. نامه ها را در فضای شادی بند که با سختی زندان و تنبیه های مداوم همراه است با این عنوان آغاز می‌کنم: “زمستان می‌رود و بهار فرا می‌رسد و اناهای سوزان یخها را آب می‌کند و به دنبال آن طبیعت تحول و بهار دیگری را به ارمغان می‌آورد.

پشت پنجره، بالای کولر، کیوتری نشسته. او مشغول ساختن آشیانه بهاری است. انگار می‌داند در جای امنی آشیانه نمی‌گذارد. با اضطراب به اطراف خود نگاه می‌کند. به تکه نانی نوک می‌زند. هر بار که پرواز می‌کند و بعد به لانه بر می‌گردد، چوب و خسی به منفار دارد. طنین آوازش در سکوت اتاق دلنشین است. او در فضای میان کولر و پنجره بسته اتاق ما، لانه کرده است. خود را آماده می‌کند تا بیست روز روی تخم هایش بنشیند. بهار برایمان پرنده‌ای زیبایی هدیه آورده است که خود را به زندگی بسته ما نزدیک کرده است. روزها و شبها با هیجان در باره‌اش حرف می‌زنیم. پرنده وجود خیالی زندانی است که آرزوی این است روزی به پرواز در آید.

نیمه‌های شب با صدای مهیبی از خواب می‌پریم. کربه ای به پرنده زیبایمان حمله کرده و او را با خود می‌برد. لانه خالی کیوتر، بر روشنائی روز هایمان سایه غم می‌افکند. چند پر او روی لانه و تخمها پراکنده است. یکی از تخمها شکسته و دو تای دیگر سالم است.

یکی از دوستان زندانی، لانه ویران کیوتر را نقاشی می‌کند. قانون طبیعت چه بی‌رحم است. گربه هم خود روزی طعمه حیوان دیگری خواهد بود. کیوتر برای خود بر بلندی‌ها و شاخه درختان لانه می‌سازد تا از گزند “گربه” در امان بماند. اما گربه هستی و جان او را می‌گیرد. و زندگی پر فزار و نشیب ما با خاطره پرنده در پشت میله‌های زندان ادامه می‌یابد.

لیلا زانا آزاد شد

به دنبال فشارهای بین‌المللی، دولت ترکیه روز چهارشنبه ۹ ژوئن ۲۰۰۴، چهار نماینده سابق کرد در پارلمان این کشور، از جمله لیلا زانا، از فعالان حقوق بشر و برنده جایزه حقوق بشر اروپا را آزاد کرد. **بقیه صفحه ۴**

این سلول‌ها نوبتی بود. در قزل‌حصار یک پاسدار بود بنام “سوری”. او اولین کاری که با زندانیان تازه وارد می‌کرد، موهای آن‌ها را با ماشین می‌تراشید و می‌گفت بخورید. اگر کسی از این کار اجتناب می‌کرد، که معمولاً همه می‌کردند، با کمک توابع دهان زندانی را باز می‌کرد و موهای سرش را توی دهانش فرو می‌کرد. این کار را با خود من هم کردند که تا چندین روز حالم بد بود.

حودکشی یک زن...

در دیدار هینت با مقامات اداره خارجیان، قطعنامه تظاهرات و نامه سرگشاده کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) - واحد سوئد که در آن شدیداً نسبت به عواقب سیاست های ضدپناهندگی سوئد هشدار داده شده به آنها تسلیم گردید. در این نامه ضمن اشاره به قوانین کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو در باره پناهندگی و قوانین پناهندگی سوئد، بر رعایت آنها از سوی دوائر مهاجرتی و پناهندگی سوئد تأکید شده و اضافه شده، چنانچه اداره خارجیان این قوانین را رعایت می‌کرد، امروز فاطمه زنده بود. تظاهرکنندگان در قطعنامه دولت سوئد را مسئول مرگ فاطمه دانسته و ضمن محکوم کردن سیاست‌های پناهنده ستیزی این دولت، خواهان اجرای موارد زیر شدند:

- ۱- تحقیق پیرامون مرگ فاطمه قائمی‌زاده شوشتری و اعلام علنی نتایج آن،
- ۲- حکم اخراج پناهجویان فوراً متوقف شود،
- ۳- تغییر سیاست‌های پناهندگی سوئد بر اساس قوانین کنوانسیون ژنو و اتخاذ شیوه‌های انسانی در جریان رسیدگی به پرونده‌ها،
- ۴- کلیه پرونده‌های بسته شده پناهجویان ایرانی باز و در مورد آنها با توجه به اینکه ایران کشور نامی است، مجدداً تصمیم‌گیری شود،
- ۵- اداره مهاجرت و اداره خارجیان، تصمیم در مورد ایرانیان را بر پایه گزارش سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر نظیر سازمان عفو بین‌الملل و سازمان دیدبان حقوق بشر در مورد ایران، به اجرا در آورند. زیرا در چند سال گذشته، به تجربه ثابت شده است گزارشاتی که این دو اداره برای تصمیم‌گیری به آن‌ها در مورد ایران استناد کرده‌اند، نادرست بوده است.

“تظاهرات و تجمعات غیرقانونی دانشجویان در سطح شهر جرم است”

علیزاده، رییس کل دادگستری استان تهران روز شنبه ۲۳ خرداد، در باره حدود آزادی و محدودیت مطبوعات گفت: در ایران و تهران که عمده مطبوعات در آن منتشر می‌شود هیچ محدودیتی برای مطبوعات وجود ندارد مگر به حکم قانون.

علیزاده درباره “تخلفات” دانشجویی گفت: تظاهرات و تجمعات غیرقانونی دانشجویان در سطح شهر جرم است ولی اگر این تجمعات در دانشگاه‌ها برگزار شود، جرم محسوب نمی‌شود.

“ با شروع اعدام‌ها...”

ما می‌دانستیم که رژیم می‌خواهد در میان زندانی‌ها رعب و وحشت ایجاد کند. همه ما را به دفتر مرکزی بردند. حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ زندانی با پاهای زخمی و ورم کرده در سالن دادگاه نشسته بودند. لحظاتی بعد ما را به اتاق وصیت بردند. بعد از چند لحظه لاجوردی جلاد هم آمد. او گفت: “ما محک داریم و همه شما محارب هستید و امشب، شب آخر عمرتان است. وصیت‌نامه‌های خود را بنویسید.” با کسی که در کنار من بود شروع به صحبت کردم. او دختری بود به نام کیتی. پاهایش بر اثر شکنجه به شدت زخمی بود. او گفت: “دیروز حکم اعدام گرفتم.” از من پرسید: “تو چی؟” گفتم از من مصاحبه می‌خواهند. او گفت: “می‌خواهند ترا بترسانند.” پرسید: “چیز دیگه‌ای هم از تو خواستند؟” گفتم از من می‌خواهند تیر خلاص بزنم. اما به آن‌ها گفته‌ام چنین کاری از من ساخته نیست. او مجدداً گفت: “هیچ نگران نباش، همان‌طور که گفتم می‌خواهند ترا بترسانند.”

ما را با بچه‌های اعدامی به محل اعدام بردند و در یک گوشه روبه دیوار با چشمان و دستان بسته نشانند. احکام اعدام را فردی بنام “قاسم” می‌خواند. او اسامی ۲۰ تا ۲۵ نفر را خواند و سپس آن‌ها را به جوخه اعدام بستند. بعد چشم‌بندهای ما را باز کردند تا شاهد مرگ آنان باشیم. همان لحظه حالت ناجوری به من دست داد. بچه‌های اعدامی یک صدا شعار مرگ بر خمینی و زنده باد آزادی می‌دادند. بعد از اعدام چشم‌های ما را بستند و سپس یک سری دیگر را اعدام کردند. من آن لحظه کاملاً تعادل‌م را از دست داده بودم. مجدداً چشم‌بندهای ما را باز کردند. کامیونی که مخصوص حمل گوشت بود آوردند و اجساد را توی آن ریختند. فردی بنام “دائی جلیل” که از محافظان لاجوردی بود، تیرهای خلاص را زد. تمام کسانی که اعدام‌ها را اجرا می‌کردند نقاب به چهره داشتند. سپس ما را به بند ۲۰۹ بردند. لباس‌هایمان را در آوردند و همه را به شکل صلیب بستند و با کابل به جان ما افتادند. لاجوردی خودش هم آمده بود. تا ساعت شش صبح روز بعد به بدن برهنه ما کابل می‌زدند. عصر آن روز ما را به بند ۳۲۵ اوین منتقل کردند. در این بند با زندانیانی مواجه شدیم که همه حکم اعدام داشتند. چند روز بعد مرا به دادگاه بردند. حدود یک دقیقه و ۴۰ ثانیه دادگاه طول کشید. نیری حاکم شرع شعبه دو دادرسی اوین پرسید: “توبه کردی؟” گفتم نه، چکار کردم که توبه کرده باشم. پرسید: “مصاحبه می‌کنی؟” گفتم فکرهایم را نکرده‌ام. گفت: “حکمش اعدام است او را ببرید.” از آنجا مستقیماً به انفرادی ۳۲۵ و بعد از مدتی به زندان قزل‌حصار منتقل شدم. رئیس زندان فردی بود بنام “حاج داود رحمانی”. پس از ورودمان به قزل‌حصار، یک گروه از توابع بنام گروه بهزاد نظامی را آورد. این گروه بچه‌هایی را که می‌گفتند سرموضع هستند به شدت شکنجه می‌کردند. زندانی‌های تازه وارد را به سلول‌های انفرادی می‌فرستادند. در هر یک از این سلول‌ها ۲۶ تا ۲۷ زندانی بود. به علت کمبود جا در این سلول‌ها چهارده پانزده نفر تا صبح سر پا می‌استادند. نشستن و خوابیدن در

آدرسهای تماس با کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

AIPP in Exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in Exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in Exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in Exile
Postbus 1559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP in Exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن‌های تماس یا کانون

امور بین‌الملل 46 70 797 3808
امور پناهندگی 46 70 402 55 31
واحد سوئد 46 70 699 83 73
واحد استرالیا 61 2 962 31 924
واحد هلند 31 6 402 16 453
واحد آلمان 49 176 22224390
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

فکس‌های کانون

46 8 605 2669
61 2 962 31 924
1 505 897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org
صفحه اینترنت
www.kanoon-zendanian.org

کمک‌های مالی خود را به شماره

حساب پستی :
Postgiro: 647039-7 در سوئد
واریز و فیش بانکی را با کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های کانون پست نمانید

Khabarnameh

Newsletter of Association of Iranian Political Prisoners (in Exile)

دو میلیون کارگر از بیمه محروم شدند

بیش از ۲ میلیون کارگر در کشور از سوی کارفرمایان خود تحت پوشش بیمه قرار نگرفته اند. رییس اداره بیمه بیکاری و تعهدات کوتاه مدت سازمان تامین اجتماعی با بیان این مطلب افزود: با توجه به نیروی شاغلی که وزارت کار و امور اجتماعی اعلام می کند و همچنین تعداد بیمه شدگان سازمان تامین اجتماعی برآورد می‌شود تعداد کارگرانی که تحت پوشش بیمه قرار نگرفته‌اند در کشور به بیش از ۲ میلیون نفر برسد.

بهره‌کشی جنسی از کودکان

در سال ۱۹۹۹ مقاله‌نامه‌ای در خصوص منع کار کودکان از سوی سازمان جهانی کار ILO تنظیم شد که بیشتر از هر سند بین‌المللی مورد پذیرش دولت‌ها قرار گرفت، به‌طوری‌که ۳۰۱ کشور جهان عضویت در این مقاله‌نامه را پذیرفته‌اند. مصفا، رئیس مرکز مطالعات حقوق بشر، در سخنرانی که در همایش "روز جهانی" کودکان کار ایراد کرد، ضمن اعلام این خبر افزود: در دورانی که این بحث مطرح شده، جامعه ملل در اولین واکنش‌های خود نسبت به کار کودکان حساسیت زیادی نشان داده و در نشریات سراسر دنیا به مقوله کار کودک پرداخته شده‌است.

وی گفت: در این راستا مقاله‌نامه‌های شماره ۱۳۸، ۱۸۲ و توصیه‌نامه شماره ۱۹۰ که پس از مقاله‌نامه ۱۸۲ تصویب شد، از اسناد مهم در ارتباط با این موضوع محسوب می شوند که از سوی سازمان‌های بین‌المللی دفاع از حقوق بشر و به ویژه دفاع از حقوق کودک نیز مورد حمایت واقع شده‌اند. وی در ادامه گفت: مسایل متعددی همچون مهاجرت روستاییان به شهرها و مشکلات اقتصادی که به تبع آن برای مهاجران پیش آمده و منجر به بروز فقر در جامعه می شود، همچنین فقدان امکانات مناسب در جهت حمایت از کودکان، دلایل حضور قشری تحت عنوان "کودکان کار" در جامعه هستند.

وی در مورد اقدامات انجام شده در راستای عمل به مقاله‌نامه سال ۱۹۹۹ گفت: یکی از مهم‌ترین اقدامات بین‌المللی در ارتباط با کار کودک، ارتباطی است که میان کار کودک و آموزش همگانی، به‌ویژه برای کودکان برقرار شده و در این راستا، به جای کار کودک، آموزش برای کودکان به زمامداران امور توصیه شده‌است.

وی در ادامه گفت: در مقاله‌نامه سال ۱۹۹۹، طی ماده یک از همه اعضای این مقاله‌نامه خواسته شده است تا تدابیر موثری را در نحو بدترین اشکال کار کودک اتخاذ کنند، ضمن این‌که در ماده ۲، واژه کودک به افراد زیر ۱۸ سال اطلاق شده‌است.

وی گفت: در ماده ۳ مشخص شده است که چه اشکالی از مشاغل برای کودک به عنوان بدترین کارها به شمار می‌آید. این مشاغل در چند بند تحت عنوان بردگی و قاچاق کودکان، سربرازگیری اجباری از کودکان برای استفاده آنها در تعارضات مسلحانه، استفاده از کودکان در تولید و قاچاق مواد مخدر و همچنین سوء استفاده و بهره‌کشی جنسی از کودکان مطرح شده است.

لیلا زانا...

این چهار نفر در سال ۱۹۹۴ به اتهام مباشرت با حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) دستگیر و هرکدام به ۱۵ سال زندان محکوم شده بودند.

پرستاران به نشانه اعتراض لباس سیاه می‌پوشند

گروهی از پرستاران بیمارستان‌های تهران، قصد دارند در صورت تحقق نیاقتن مطالباتشان، در روز پرستار، در اقدامی نمادین، با لباس‌های سیاه بر سر کار خود حاضر شوند.

این گروه از پرستاران قصد دارند، در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات خود، در اواخر خرداد ماه جمعی را در مقابل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی برگزار کنند و برای این کار نیز از استانداری تهران، تقاضای مجوز کرده‌اند. آن‌ها هشدار داده‌اند که در صورت عدم صدور مجوز تجمع و پرداخت نشدن مطالبات آنان، در روز چهارم تیر ماه - روز پرستار - با لباس مشکی، در محل کار خود حاضر خواهند شد.

پنج دانشجوی دانشگاه فردوسی مشهد به شلاق محکوم شدند

شعبه ۵۳ دادگاه عمومی مشهد پنج دانشجوی دانشگاه فردوسی این شهر به اسامی رجب زاده، ستاری، رشیدیان، باقرزاده و امیر اقتاعی را به اتهام اخلاف در نظم عمومی و درگیری به تحمل ۱۵ ضربه شلاق محکوم کرد. سه تن از دانشجویانی (رجب‌زاده، ستاری و رشیدیان) که به شلاق محکوم شده‌اند از دانشجویان دختر هستند.

مدیر مسئول نشریه "هنر زندگی" به دادگاه احضار شد

صدیقه طالعی، مدیرمسئول نشریه‌ی «هنر زندگی» به شعبه ۶ بازپرسی دادرسی ویژه‌ی جرایم کارکنان دولت و رسانه‌ها احضار شد. صدیقه طالعی صبح روز دوشنبه ۲۵ خرداد با حضور در بازپرسی دادرسی به اتهاماتش پاسخ داد. اتهام طالعی استفاده ابزاری از تصاویر زنان عنوان شده است.

شهلا در برابر مجازات اعدام قرار گرفت

خدیجه جاهد (شهلا) که به اتهام قتل لاله سحرخیزان همسر ناصر محمدخانی تحت محاکمه قرار دارد، با شهادت دو زن که در زندان اوین همسپولی او بوده‌اند و اظهار می‌دارند شهلا در نزد آنان به قتل لاله اعتراف کرده است، در برابر مجازات اعدام قرار گرفت.

بر این اساس پیش‌بینی می‌شود که از طرف دادگاه، شهلا تنها متهم قتل لاله سحرخیزان شناخته شده و به احتمال قریب به یقین، وی به مجازات قصاص محکوم خواهد شد.

گفتنی است که وکیل شهلا اعلام کرده که موکلش در زندان شکنجه شده و ناخن‌هایش را کشیده‌اند.

سه نفر در خرم‌آباد اعدام شدند

سه نفر به نام‌های علی ایلبانی، صفر خودسپانی معروف به صفر گدا و امید دعوتی به اتهام آدم ربایی، زورگیری و تجاوز به عنف، ساعت پنج بعد از ظهر روز ۱۸ خرداد به ترتیب در ۳ نقطه شهر خرم آباد؛ پل شهدا، پشت بازار و در میدان شفاپق اعدام شدند.